فهرست

[مقدمه 2](#_Toc88999909)

[اشکال: ذاتی بودن قصد در التذاذ 2](#_Toc88999910)

[جواب اشکال: 3](#_Toc88999911)

[پرسش و پاسخ: 4](#_Toc88999912)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه / نکاح

# مقدمه

گرچه به‌عنوان یکی از فروع در ذیل مبحث جواز نظر به ذمیات و کافرات این سؤال مطرح شد که آیا التذاذ یا قصد التذاذ موجب تحریم می‌شود یا نه، اما عرض کردیم چون موضوع بحث مهم و کلانی است و در موارد مختلف سریان و جریان دارد به‌عنوان قاعده کلیه موردبحث قرار می‌گیرد. آن قاعده کلیه این است هر اقدامی ازجمله نظر اگر همراه با التذاذ یا قصد التذاذ شهوانی بشود حرام است. عرض شد که مستفاد از کلمات فقها تقریباً به نحو اجماع این است که فی‌الجمله جایی که نگاه یا اقداماتی جز نگاه برای لذت و اعمال شهوت باشد حرام است. برای این مسئله ادله‌ای ممکن است برشمرد که دلیل اول همان ادله لبیه بود که تفکیک به سه چهار تقریر می‌شد. دلیل دوم هم آیه شریفه سوره نور بود که **﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصارِهِمْ﴾**[[1]](#footnote-1)با تقریری که عرض شد.

# اشکال: ذاتی بودن قصد در التذاذ

قبل ادامه بحث مسئله قصد التذاذ و التذاذ را موردبحث قرار دهیم و به ادامه بپردازیم. بحثی در ذیل همه ادله مطرح می‌شود که آیا خود تلذذ حرام است یا قصد تلذذ حرام است؟ به همان چهار احتمالی که آنجا اشاره کردیم می‌شود بحث را تقسیم کرد. ممکن است اشکالی مطرح شود که توضیح می‌دهم و به ادامه بحث می‌پردازیم. اشکال این است که التذاذ یعنی قصد و در ماهیت التذاذ قصد نهفته است. با این بیان که در لغت حقیقت لذت و الم ذکر شده و در کلام و فلسفه تحلیل شده و آن این است: لذت ادراک ملائم بما هو ملائم است. ادراک هم از مقوله علم و نیل است. گاهی هم گفته می‌شود نیل الملائم بماهو ملائم. دلیلش هم این است که نیلی که همراه درک است. وصول به امری که ملائم با انسان و خواسته‌های اوست که با درک و دریافتی همراه است. این را در فلسفه در ضمن کیفیات نفسانیه بیان می‌کنند. وقتی مقولات عشر را می‌گویند یکی از مقولات را کیف می‌دانند و در کیف هم چند قسم ذکر می‌شود که یک نوع آن کیفیات نفسانیه است که اقسامی دارد و یکی از اقسامش اللذه و الالم است. در نهایه خیلی خلاصه آمده. در اسفار در مقولات عشر مفصل‌تر آمده در شرح اشارات بوعلی و خواجه مفصل‌تر در نمط هشتم یا نهم این را مفصل بحث کرده‌اند. به لذت حسی خیالی عقلی تقسیم شده است. علتش این است که در ماهیت لذت و الم درک و دریافت به‌عنوان جنس به‌کاررفته و چون دریافت و شناخت و درک انواع حسی خیالی عقلی دارد لذت هم به آنها تقسیم می‌شود. پس کیف نفسانی جنس اینهاست فصلشان ادراک الملائم بماهو ملائم است. این تعریف لذت است. الم هم ادراک المنافر بما هو منافر است. بماهو ملائم و بما هو منافر هم نکاتی دارد که در جای خود.

بنابراین وقتی به حقیقت لذت و الم بخواهیم بپردازیم می‌بینیم که همان‌جا ادراک است و رسیدنی است همراه شناخت و معرفت. این لذت است. اگر به چیزی نائل شود بدون اینکه در دستگاه فاهمه او قرار بگیرد و درکی و شناختی و قصدی به آن تعلق بگیرد دیگر لذت نیست. تناسب اقتضای شیء با جهتی که با آن تناسب دارد را می‌شود گفت. تناسب این فرش این‌طور شکل بگیرد. مجموعه متناسب باشد. اقتضائی باشد که به آن برسد. این تعابیر را می‌شود آورد اما وقتی رسیدن به چیزی لذت و الم می‌شود که پای درک و ادراک به میان بیاید. پس میل به چیزی مطلقاً لذت نیست بلکه نیلی است که در دستگاه عاقله و فاهمه قرار بگیرد لذت است و اگر منافر باشد الم است. مستحضرید که لذت اقسامی می‌شود بر اساس حسی خیالی عقلی و لذت شهوانی یکی از اقسام آن است. ادراک ملائم با شهوت جنسی است که لذت است.

بنابراین اشکال می‌گوید اگر در تعریف دقیق نگاه کنید می‌بینید ادراک و نیل علمی و معرفتی برای تحقق لذت ضرورت دارد و این ادراک هم در آن نوعی قصد مندرج است. بنابراین همیشه التذاذ مفهومی قصدی است.

# جواب اشکال

جواب این است که با دقتی که در همین تعریف انجام دادید آنچه تعریف شرط است ادراک الملائم بماهو ملائم است. نیل با علم و درک شرط است. رسیدن موجود بدون شعور به آنچه مقتضای طبعش است را لذت نمی‌گویند بلکه رسیدن موجود ذی‌شعور همراه درک آن امر ملائم را لذت می‌گویند. پس باید آگاهی و درک و معرفت باشد تا صدق لذت یا الم بکند. این ادراک و معرفت ممکن است بگوییم همیشه با قصد تبعی و قهری حین درک همراه است. همین‌که توجه دارد به اینکه این امر ملائم در دسترس او هست، می‌فهمد که در دسترس اوست، به نحوی هم شاید قصدی قهری در اینجا وجود داشته باشد. این حداکثر چیزی است که می‌شود گفت در ادراک وجود دارد. اما قصدی که اینجا بحث می‌کنیم بسیار فراتر است. قصد اینجا یعنی قصد استقلالی. اینکه برای حصول این لذت نگاه و حرکت یا اقدام دیگری انجام دهد. این قصد مستقل و مقصود بالذات در اینجا محل بحث است و این از تعریف بیرون نمی‌آید. آنچه از تعریف بیرون می‌آید این است که حین حصول امر ملائم این را بفهمد و ادراکی به وجود بیاید که به آن لذت می‌گویند. هدف‌گیری مستقل و قصد مستقل در تعریف نیست.

سؤال: یعنی قصد پیشینی نیست

جواب: بله. آنچه اینجا مقصود است قصد پیشینی است به شکلی که مستقل باشد و مقصود بالذات باشد. چه به شکل متفردا چه مجتمعا.

بنابراین دو ویژگی در قصد التذاذ به مفهوم فقهی مقصود است و این دو ویژگی باعث می‌شود قصد غیر از التذاذ باشد. ولو اینکه بگوییم نوعی شناخت و قصد عرضی و تبعی حین المعرفه در تعریف لذت وجود دارد. اما این غیر از قصدی است که در فقه از آن سخن می‌گوییم. اینجا قصد پیشینی به شکل علت غائی داعی محرک الی الفعل است این مقصود است. این غیر از قصد قهری همراه فعلی است که قهرا هم حاصل می‌شود. قصد پیشینی مستقل را اگر در قصد لحاظ کنیم قصد را غیر از حقیقت تلذذ قرار می‌دهد و سؤال سرجایش باقی می‌ماند. اقدامی که از قبیل نظر انجام می‌دهد گاهی با تلذذ است و می‌داند تلذذ هم پیدا می‌شود تا تنجز پیدا کند اما همیشه با قصد پیشینی و داعی بودن از قبل در عمل و اقدام او همراه نیست. ازاین‌جهت التذاذ شهوانی به‌عنوان نوعی از لذت ادراک را در بردارد اما این قصد قصد پیشینی نیست. قصد همراه فعل است و قصد هم قهری و مندرج در ادراک و تابع آن است. قصدی که اینجا می‌گوییم قیودش فرق دارد. پس سؤال مفروض است و می‌شود سؤال کرد که متعلق حرمت چست؟ همان احتمالات مطرح می‌شود. یکی اینکه متعلق حرمت خود التذاذ است. البته التذاذ اختیاری که از قبل می‌فهمد. اما ممکن است قصد پیشینی باشد یا نباشد. می‌داند وقتی بازار می‌رود التذاذی حاصل می‌شود اما واقعاً قصد نکرده است و نگاهش هم که افتاده از قبل قصد او نبوده است. در این صورت می‌بینیم التذاذ موضوع است و آن قصد گاهی نیست. حال احتمال اول این است که موضوع التذاذ باشد ولو قصد مستقل و داعی نباشد. احتمال دوم اینکه بگوییم آنچه حرام است قصد التذاذ است. اینکه کسی برای التذاذ اقدام کند آنچه حرام است قصد تلذذ است و حتی اگر تلذذ ایجاد نشود بازهم قصدش حرام است.

# پرسش و پاسخ

سؤال: تجری است؟

جواب: خیر. اینجا مثل قطع موضوعی می‌شود و خود قصد موضوع حرمت است.

احتمال سوم اینکه ترکیب این دو حرام است. اگر هر دو باهم باشند حرام است.

احتمال چهارم هم این بود که احدهما باشد. قصد موضوع مستقل است تلذذ هم موضوع مستقل است اگر یکی باشد حرمت می‌آید و اگر هر دو باشد اجتماع حکمین است.

سؤال: شاید خود لذت در آن قصد نباشد اما التذاذ یا تلذذ در با افتعال یا تفعل در آن شاید قصد باشد

جواب: مهم نیست چون باب تفعل نیست. فقط یک یتعمد هست که بحث می‌کنیم. ممکن است کسی بگوید در لذت قصد و داعی نیست اما وقتی بر هیئت تفعل یا افتعال می‌رود این معنا از آن برمی‌آید. اما اولاً این را انکار کرده‌اند که معنای باب این باشد و اگر باشد نداریم جز یک مورد که در این باب باشد.

سؤال: رابطه لذت و شهوت چیست؟ مراد ما شهوت است؟

جواب: بله. این هم سؤال است. ممکن است کسی بگوید منظور شما مطلق لذت حسی یا خیالی است و یا لذت خاص از نوع تحریک شهوانی است؟ جواب این است که لذت خاص مراد است. لذتی که ازلحاظ حس زیبایی‌شناختی حاصل می‌شود مقصود نیست. همچنان که با دیدن معماری زیبا ابتهاج حاصل می‌شود با دیدن چهره زیبا هم همان ابتهاج نزدیک می‌شود. البته گاهی مرزها نزدیک می‌شود که به قواعد شک باید مراجعه کنیم.

سؤال: آیا شخصی است؟ و چگونه نوعی بودن را کشف کنیم؟

جواب: اینجا همان شخصی مراد است هر کس مخاطب حکم است و لذت حمل بر مفهوم انحلالی می‌شود که شخص ملاک است. جای بحث دارد که چیزی اگر ملذ نوعی باشد ولی شخص نباشد اما اینجا شخص مراد است.

سؤال: تعریفی که از لذت و الم که درک در آن است را قبول داریم؟

جواب: بله. علی‌الاصول قبول داریم. مشکلش چیست؟

سؤال: در خوردن را باید پس انکار کنیم که لذت است یا در حیوان

جواب: ادراک اجمالی آنجا هم هست. حیوان هم ادراک دارد. تابع شدت و ضعف درک است و لذا آنجا که اجمالی است لذت خفیف‌تری دارد تا جایی که لذت تفصیلی باشد. خودت را ممحض در لذت اکل و شرب بکنی بیشتر می‌فهمی تا وقتی‌که روی طبع و عادت انجام می‌دهی. این بر اساس اجمال و تفصیل است.

سؤال: احتمالات ناظر به موضوع شرعی است یا تعریف لغوی؟

جواب: بعد بررسی لغوی، احتمالات ثبوتی در متعلق حرمت را گفتیم.

سؤال: می‌شود گفت در لغت خود لذت ملاک است اما در شرع خود لذت به‌اضافه قصد

جواب: نه. در لغت خود لذت را بحث کردیم که بحث هست یا نه. گفتیم حداکثر قصد حین الفعل قهری است و آن غیر از قصد قبل الفعل مستقل است. آنچه در فقه بحث می‌کنیم این است که اینجا قصد قبل الفعل مستقل مراد است لذا دو تاست. در این صورت می‌توان گفت که متعلق حرمت کدام است این یا آن یا هر دو یا یکی از این دو. پس حاصل بحث این است که لذت در لغت حداکثر بر علم و دانش است و قصدی بالتبع و بالعرض دارد. آنچه ما اینجا از قصد منظورمان است متفاوت از آن است زیرا مقصودمان از قصد لذت قصدی است از پیش به‌عنوان داعی و محرک و این در مفهوم لذت نیست. بحث دوم هم اینکه با این تفکیک 4 موضوع در متعلق شرعی متصور است. موضوع فقط تلذذ باشد. دوم اینکه قصد تلذذ به مفهوم پیشینی باشد. سوم کلاهما مجتمعا و چهار احدهما موضوع و متعلق حکم باشد.

سؤال: کلاهما یعنی هر دو باید باشد؟

جواب: بله. ترکیب این دو. اگر قصد بی تلذذ یا تلذذ بی قصد باشد حرام نیست.

کلمات فقها در این متفاوت است. در ویکی فقه عنوان تلذذ این‌ها را آورده اما این چهار تفکیک را ندیدم آورده. شیخ در کتاب نکاحشان آورده‌اند آنچه حرام است همان تلذذ است و مرحوم حکیم و برخی دیگر قصد را حرام دانسته‌اند. اما اینکه چهار قسم کنند جایی ندیدم. در مقاله ویکی فقه کلماتی از فقهای متقدم هم نقل کرده که زیاد واضح نیست. برخی تمرکز روی قصد است برخی روی خود التذاذ. این بحثی که اینجا مطرح شد..

ما هر دلیل که بررسی می‌کنیم این سؤال را ضمن آن دلیل باید ببینیم. آن دلیل موضوع را چه قرار می‌دهد. ادله مذاق و ارتکاز که لبی بود اگر بخواهیم قدر متقین را بگیریم باید بگوییم متعلق همان احتمال سوم است و این دو باهم متعلق حکم‌اند.

سؤال: تعبیر لذت مقید به‌قصد بهتر نیست از تعبیر کلاهما؟ چون پایه لذت است.

جواب: ما شئت فعبر. ممکن است چند جور باشد. هر دو جزء موضوع باشند یا یکی موضوع و دیگری شرط او یا بالعکس بشد. خود احتمال جمع به سه احتمال تقسیم می‌شود.

اگر دلیل اول را بگیریم و روی قواعد عادی بخواهیم جلو برویم تعابیر ادله لبیه بر قدر متیقن دلالت می‌کند که ترکیب آن دو بود. قصد همراه با حصول لذت حرام است. و اگر یکی نباشد حرمتی در کار نیست.

سؤال: در جلسه قبل این را رد کردید

جواب:. بله. گفتیم اینجا اگر اطمینان کنیم مصب ادله لبیه چیز مطلقی است اعم می‌شود.

سؤال: آنجا مربوط به انواع التذاذ بود نه این دو قید

جواب: بله آنجا بود ولی اینجا هم ممکن است کسی بگوید وقتی تحلیل می‌کنم مطمئنم ارتکازم می‌گوید التذاذ یا قصد برای حرمت کافی است. اگر کسی بگوید دلیل لبی نسبت به اینجا شمول دارد. ولی اگر این را نگوییم صناعت اقتضا می‌کند که دلیل اول یا تقریرهای ادله لبیه بیش از اجتماع این دو را افاده نکند. مگر اینکه کسی مطمئن شود که قصد و اینها امور طریقی است و موضوع خود التذاذ است.

1. . سوره نور، آیه 30. [↑](#footnote-ref-1)